

# بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

اجرای مراسم مذهبی

ماه محرم را

تحریم کنید

آخوند خوب

خطرناکتر از

آخوند بد است

شماره ۲۴ - سال پنجم بهمن ماه ۱۳۸۵ ایرانی

فبریه ۲۰۰۷ میلادی - ۱۳۸۵ عربی

به سلامت عقل خود شک کنیم، اگر هنوز برای امام حسین اشک مان سرازیر می شود

دکتر م. مهر آسا

## (۲) چگونه موسی و عیسی پیامبر و سلطان شدند

در شماره گذشته چگونگی به فرمانروایی رسیدن و پادشاه شدن موسی را خواندیم و اینک دنباله مقاله که سخن از به قدرت رسیدن عیسی می باشد.

عیسی نیز یکی از همین جاه طلبان تاریخ است و ادعای رسالتش ریشه در جاه طلبی دارد. وجود و موجودیت عیسی همانند موسی، به طور ۱۰۰٪ مورد تأیید تاریخ نیست و برخی از محققان هر دو نفر را اسطوره‌ای می دانند.

به هر حال طبق روایت یا تاریخ، عیسی یهودی زاده‌ای است حاصل همخوابگی یوسف نجار و مریم که بدون رعایت قوانین و مقررات زناشویی در میان یهودیان، با هم جفت شده‌اند و مریم حامله می شود. اما چون حاملگی نتیجه‌ی زنا‌ی غیر شرعی است، مریم مورد طعن و لعن قرار می گیرد و از طایفه طرد می شود؛ به گونه‌ای که هنگام زایمان الزاماً خود تنها و با کمک یوسف در یک طویله بچه را که پسر است به دنیا می آورد. اینکه کاتولیک ها در هنگام کریسمس عیسیای نوزاد را با مادرش در طویله و در آغل گوسفند و گاو تصویر می کنند و نشان می دهند، دقیقاً نشان همان مطرود بودن مریم و الزام زایمانش در اسطبل است.

عیسی با پسوند زنازاده در شهر «ناصری» یا بیت اللحم نزدیک اورشلیم به دنیا آمده و بزرگ می شود و در طی رشد

دکتر محمد عاصمی - آلمان

## مذهب من

دوستان عزیز

در شماره‌ی ۲۲ نامه گرامی بیداری آقای دکتر الف. م نوشته‌اند که دکتر عاصمی تبلیغ دین زرتشت می کند. شگفتی برانگیز است که آقای دکتر الف. م به بخش آخر نوشته مورد بحث توجه نداشته‌اند که ناگزیرم آنرا دوباره بیاورم تا دیگر نیازی به شرح و بسط نباشد.

«... راست است که دوران ما با دوران زرتشت همانند و برابر نیست، و پس از او سده ها بر جهان گذشته و اگر از پاره‌ای موازین اساسی احساسات بشری بگذریم، همه چیز دگرگون شده و این دگرگونی‌ها، به نوبه خود آموزشهای ویژه‌ای ایجاد کرده که با قوانین و فرامین نوین، هماهنگ است و می تواند بهتر با دادرسی و گویایی بیشتر به نیازها و آرزوهای امروز مردم پاسخ دهد. و نگارنده خود را از اینان میدانند - ولی گرایش به سوی آموزشهای زرتشت یا هر آیین کهن دیگری تنها به این خاطر می تواند باشد که از راه بررسی و کاوش در پدیده هایی که به راستی آفرینندگان یک تمدن، یک فرهنگ و یک ملت هستند، خود را با ساز و برگ لازم مجهز کنند تا در برابر شبیخون های گوناگون دوران ما به ایستند»..... همگان «مردم جهان» می کوشند تا در نهانگاه با گنجینه های تاریخ خود ستونهایی کمابیش استوار بیابند تا برآن، هستی کشور و مردم خود را از آسیب ها و دستبردهای آینده در پناه نگهدارند و این کار چنان ضروری است که دیده شده است، گاه تاریخ را خود می آفرینند یا گنجی را که نیست مانده در صفحه‌ی ۲

دنیا جای خطرناکی است، نه به علت وجود آدم های شرور و پلید، بلکه به علت وجود کسانی که

هیچ کاری برای (دنیا) نمی کنند. انیشتن

## (۲) چگونه موسی و عیسی پیامبر و سلطان شدند

کودکی و به هنگام نوجوانی و حتا جوانی، مرتب مورد طعنه‌ی مردم نادان و متعصبی قرار می‌گیرد که مقولات شرعی و غیر شرعی را دستمایه‌ی تشخیص گرفته و زندگی را بر روی معیار شریعت موسی بنا نهاده‌اند. نادانانی که هنوز در قرن بیست و یکم، بلغور کردن کلمات عبری و عربی را دلیل و جاهت ازدواج می‌دانند.

عیسی تحت سرپرستی یوسف که بعدها با مادرش رسماً ازدواج می‌کند، بزرگ شده و به مکتب رفته و سرانجام خاخام می‌شود. اما هیچگاه نمی‌تواند از ناسزاها و زخم زبان‌های مردم در امان باشد. زجر می‌کشد، ناسزا می‌شنود. بدیهی است این همه زجر و ناخوشنودی او را سرشار از عقده می‌کند؛ عقده‌ی حقارت! ضمناً از یک سو در کار دین و حرفه‌ی خاخامی از طعنه و زخم زبان همکاران در امان نیست؛ و از سوی دیگر، در حالی که شریعتمداران و متولیان دین یهود را حریص و مال اندوز می‌بیند و استعمار قومش نیز توسط رومیان او را به شدت می‌آزارد، بر آن است که علیه ستم و فساد برخیزد. اما در راه کار سیاسی و مبارزه برای رسیدن به جاه و مقام، عقده‌ی حقارت توان او را بریده است. لذا همچنانکه رسم قوم بنی اسرائیل است، به مقولات ماوراء الطبیعه متوسل شده و در صدد است خویشتن را به مقامی برساند که دست طاعنان را کوتاه و صدایشان را خفه سازد. از چه راه و چگونه؟

او نه ثروت دارد و نه نیرو؛ اما از یک چیز آگاه است. اینکه قومش بنی اسرائیل، در میان خود پیغمبران بی شمار ساخته و تولید کرده است؛ و این پیامبران هم بیشترشان رسماً پادشاه بوده‌اند و قدرتمند... پس باید پیغمبر و در نتیجه پادشاه شد.

ادعای پیغمبری کردن برای قوم بنی اسرائیل و هم کیشان و همشهریان عیسی تازگی نداشت و تاریخ قوم پُر از این ادعا بوده است؛ اما ادعای پادشاهی کردن آن هم در محیطی که زیر فرمان امپراتور روم است و رومیان حاکمند، کاری ساده نیست. نواحی شامات در آن زمان زیر فرمان رومیان بود و این نواحی به همین دلیل روم شرقی نامیده می‌شد. (اتفاقاً سوره‌ای از قرآن به نام روم است و منظور همین ناحیه است و محمد در کتابش شهر اورشلیم را بیت‌المقدس نام نهاده است).

بنا بر این عیسی که از عقده‌ی حقارت خردسالی و جوانی در رنج بود، با ادعای رسالت از سوی یهوه و یک گام بالاتر نهادن و خود را پسر خدا خواندن و سرانجام ادعای پادشاهی بر قوم بنی اسرائیل داشتن، تمام متولیان دین موسی را به دشمن خود مبدل ساخت. همچنین با ادعای پادشاهی، رومیان را نیز برانگیخت و سر را نیز در این راه بر باد داد.

بیان مدعی پادشاه بودن از سوی عیسی، سخنی گزافه نیست و این مهم در انجیل نیز ثبت و هویدا است. در انجیل متی باب دوم آیه ۱ و ۲ می‌خوانیم: «و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه بیت‌الحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده گفتند، کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؛ زیرا که ستاره‌ی او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم»

عیسی علاوه بر ادعای پیغمبری و پادشاهی، برای اینکه طعنه‌ی زنازادگی را از کاراکتر خود بزدايد، طرحی نو در انداخت و بدعتی بنا

نهاد و کل قوانین طبیعت را به هم ریخت و خود را پسر خدا نامید و مادرش را باکره‌ای که توسط یهوه آبستن شده است معرفی کرد؛ تا هم سرزنش یهودیان را در مورد حرامزادگی‌اش خنثی کند و هم به عنوان پسر خدا نیروی لازم برای رسیدن به قدرت را داشته باشد.

به هر حال روایت خبر از آن دارد که خشم رومیان بر عیسی به سبب ادعای پیغمبری توسط عیسی نبود بلکه به دلیل پادشاهی بود... سران رومی به کاهنان یهود می‌گفتند: «شما در میان قومتان هزاران پیغمبر دارید، عیسی هم یکی دیگر... پس چرا شکایت می‌کنید؟» در نتیجه، خاخام‌های یهودی مجبور شدند به سرداران رومی بگویند که این غیر از بساط پیغمبری می‌خواهد پادشاه شود و شما را هم از اقلیم برانند...

به همین دلیل است که هالیوود نیز در فیلم‌هایی که از مسیح می‌سازد، به هنگام محاکمه، عیسی در برابر این پرسش که شما کینگ (شاه) هستید، با صراحت می‌گوید: «یس، آی ام کینگ...»

## مذهب من!

مانده از صفحه‌ی اول

خود می‌پردازند. به همت پیشینیانمان، ما ایرانیان را نیازی به ساختن و پرداختن نیست، در گنجینه‌های خیره‌کننده‌ی تاریخ و تمدن ایران آنقدر روشنی هست تا در پرتو آن هیچ شبی نتواند جاودانه بر آن سیاهی کند، یکی از روشنی‌ها و شاید درخشانترین آن آموزش‌های زرتشت خوش‌گفتار است. و اقامه‌ی مذهب و آیین من، «من در هیچ زمان به هیچ آیینی جز آیین راستی و خرد و شرف و مردمی تن نداده‌ام و مذهب من انسان خواهی است و نیکی و روشنی را می‌ستایم که نابودکننده‌ی بدی و تاریکی است.»

محمد عاصمی

بیداری - همین چند جمله پایانی نامه دکتر عاصمی می‌تواند راهگشای ابدی مردم با فرهنگ ایران گردد که بدانند هیچ انسان خردمندی، دستکم امروز، دیگر نیازی به دین ندارد، دین‌ها تک به تک در حال اضمحلال هستند، چند صد سالی بیشتر به‌عمر ادیان باقی نمانده است، هرچه دانش به جلو می‌رود، دین ناچار به عقب‌نشینی است تنها می‌توان از سخنان، سفارش‌ها، نصایح و رفتار گذشتگان پندی برای آیندگان گرفت و گرنه دسته‌بندی‌های مذهبی و سیاسی گذشته همه ورشکسته و همه در حال سپرده شدن به تاریخ هستند، البته هنوز هستند کسانی که به سیستم‌های سیاسی ورشکسته و یا ادیان سراسر دروغ و خرافات پایبندند و برای نگهداشتن آنها پای می‌فشارند ولی روزگار چنان به سرعت در حال عوض شدن است که آینده را جز عدالت و مساوات و قوانین مُدرن هیچ فلسفه‌ای پذیرا نخواهد شد، افکار کهنه ما و کهنه تر از ما، قدیمی ترها همه در صفحات تاریخ ثبت و باعث شگفتی و یا خنده آیندگان خواهد گردید.

ما از همه خردمندان ایران می‌خواهیم که به تبعیت از استاد بزرگوارمان دکتر محمد عاصمی مکنونات قلبی و باورهای راستین خود را بی پروا همچون ایشان به قلم و زبان آورده تا در میان مردم شیوع چنین افکار درست و راستینی، میهن دین زده و گرفتار آمده ما را از تیررس تاریکی‌ها به روزگار روشنائی‌ها برساند.

## پیشنهاد

را هرچه ممکن باشد دراز و درازتر سازیم. و چقدر نیکو خواهد بود که در صورت عملی گشتن این پیشنهاد، رهبران همه‌ی ادیان که در حرف هوادار همزیستی و مهرورزی افراد بشر نسبت به یکدیگر هستند، در تجویز آن به مومنان دین خود پیشگام شوند. عملی شدن این پیشنهاد، یا دست کم ارائه‌ی رسمی آن در عین حال حکم سنجشی را خواهد داشت در باره‌ی صداقت رهبران دینی. باشد که یک روز یا یک هفته‌ی مفروض آنچنان شیرین و سازنده بگذرد که ادامه‌ی دانش را ناگزیر نمایاند.

### سایت روشنگری

### عاطفه ایرانی و عبیر عراقی فقط ۱۵ سال داشتند

وقتی سرباز آمریکایی پس از تجاوز به عبیر دختر عراقی او را سوزانید، در روستای کوچک نکا در ایران قلب خاله عاطفه آتش گرفت، عاطفه هم ۱۵ سال داشت که جلادان اسلامی پس از تجاوز او را به دار کشیدند. وقتی جنگ سالاران اسلامی در افغانستان، امینه نوجوان را سنگسار کردند در زندان جلفا، حاجیه دلش لرزید از وحشت سنگ‌هایی که بر سرش فرو خواهد آمد. در همان روزها خیریه در زندان دیگری در ایران به هنگام بردنش به میدان اعدام فریاد میزد مرا سنگسار نکنید به دارم بیاویزید.

وقتی نرینه‌های مردسالار سوهو دختر ۱۸ ساله را به آتش کشیدند، مرجان ۱۶ ساله هم در ایران خود را به آتش کشید و خودکشی کرد که با مردی به سن پدر بزرگش ازدواج نکند همین زمان هاست که سومارای پاکستانی با ۸۰ درصد سوختگی جان سپرد و تا آخرین لحظه هم نگفت که این شوهرش بود که او را به آتش کشید.

وقتی کلثوم ۷ ساله در سومالی ختنه شد فریادش با آخرین فریاد دلخراش مریم ۹ ساله در شب زفاف زیر تن لش یک ریشوی احمق در هم آمیخت، همانجا که عروسک مریم را از دستش گرفتند و عرووش کردند.

سیندیسو ۲۳ ساله ایدز دارد. سیندیسو بارها مورد تجاوز واقع شده، وقتی خردسال بود پدر بزرگش به او تجاوز کرد، این همان موقع بود که فادیمه (فاطمه) در سوئد توسط پدر و برادرش به قتل رسید.

روز و شب دیگر نادبای جوان شاعر افغانی به دست شوهرش کشته می‌شود. وقتی ناتالی در ویترونی در آمستردام به انتظار مشتری هرزه غمگین نشسته است یک کشتی از بردگان جنسی وارداتی در بندر هامبورگ لنگر می‌اندازد.

از مردان که خود عامل همه این جنایات هستند توقعی نیست، زنان کجای این شب تاریک و ساحل ناامن ایستاده و نظاره‌گری مات و مبهوت شده‌اند.

«از یاد بردن «عاطفه» شانزده ساله زاده‌ی «نکا» و قتل شرعی او به دست جانبیان و شروران شرعپناه معنایی نخواهد داشت جز تأیید شراکت همگان در کشتار عاطفه‌ها: من، تو، او، ما، شما، ایشان».

از سالهای نوجوانیم به اینسو تصویری که از دینمداران و «ایمان زدگان» در ذهن خود دارم تداعی کننده‌ی گمشدگان صحراست گرفتار در طوفان شن بی پایان. اذهان مومنان به هر دین و مذهب و آئین و ایدئولوژیهای به ظاهر نوین را همسان میدانم با حیابی از بلور که فضای درونش را غباری غلیظ اشغال کرده و مانع نفوذ انوار خرد و دانش و فرهنگ به آن می‌گردد. «اندیشه» های محبوس در چنان حباب‌ها را آینده‌ای متصور نیست جز پوسیدگی یا انجماد.

آیا واقعاً یک مسلمان یا مسیحی، یهودی (و یا هرچه دیگر) به درستی و روشنی میدانند چرا خودش را مسلمان، مسیحی، یهودی و هرچه میدانند و اگر ندانند چه خواهد شد؟ کدام عواملی در کار هستند که مجال و امکان «بازاندیشی» و بازنگری را از مومنان دریغ میدارند؟ هرکس بسته به میزان فهمش می‌تواند پاسخ‌هایی بر پرسش‌های یاد شده ارائه دهد.

از دیدگاه من هر فرد بشری در هر شبانه روز از زندگیش برای لحظاتی بسیار کوتاه به همسایگی «آدمیت» میرسد و سپس به سرعت دست به کار اسبابکشی و بازگشت به سرمنزل مالوف خود می‌شود. آن لحظات زودگذر را همه‌ی ما تجربه کرده‌ایم. لحظاتی که تازه از خواب برخاسته‌ایم و هنوز به یاد نیآورده‌ایم هویت سطحی و قلبی خویش را به عنوان یک مسلمان، مسیحی، یهودی یا هرچه!

«آدم» از خواب برمیخیزیم و پس از چند ثانیه شناوری در نور آزادگی و عشق ورزیدن به همونوع و اجزای طبیعت و گیتی، فوراً پوستین چرک و بویناک و بید خورده‌ی «ایمان» را می‌پوشیم از ترس چائیدن!

آیا واقعاً زندگی روزمره و «شب مره»ی مومنان به ادیان و مذاهب و آئین‌های گونه‌گون دارای ویژگیهای متفاوت و منحصر به فرد و مهم است؟

چرا باید اکثریت ساکنان کره‌ی خاک چنین خاک بر سری را پذیرا باشند که در شبانه روز فقط به کوتاهی ثانیه‌ای که ظاهراً در «بی‌خبری» می‌گذرد به واقع آدم گردند و فرا رسیدن «هوشیاری» آنانرا به چموشی و آدمخواری بازگرداند؟

پیشنهاد می‌کنم، بیاییم و با توسل به مراجع صلاحیتدار جهانی، مثلاً یونسکو یا مدافعان حقوق بشر، یک روز یا یک هفته در سال را روز و هفته‌ی انصراف موقت از دین خوئی و خداپرستی اعلام داریم.

دینمداران و خدا ترسان نگران نباشند! بدون شک هریک از آنان در درازای زندگیشان مرتکب «گناهان» کبیره و صغیره گشته‌اند، ولو یکبار! مگر به آموزش و کرم خداوندانشان اطمینان ندارند؟ این هم روی همه آنها!

بیاییم و دست کم به مدت یک روز یا یک هفته آن یکی دو لحظه‌ی گریزان و «بهشت آسا»ی بی‌خبری از هویت تحمیلی و قلبی خودمان

از: دکتر هوشنگ دنا

## نگاهی به مصاحبه‌ای از محمد پیامبر اسلام

مردی عرب پرسش‌هایی نوزدگانه از محمد پیامبر اسلام می‌کند که در کتاب مهم و مرجع مسلمین بحارالانوار شرح زیر اخیراً در ایران به کوشش مکتب قرآن چاپ و نشر شده است. چند نمونه از پرسش‌ها را بخوانیم.

عرض کرد می‌خواهم از خاصان درگاه خدا باشم	حضرت فرمود شب و روز قرآن بخوان
عرض کرد می‌خواهم همیشه دل من روشن باشد	حضرت فرمود که مرگ را فراموش مکن
عرض کرد می‌خواهم روزی من وسیع گردد	حضرت فرمود همیشه با وضو باش
عرض کرد می‌خواهم بدانم گناه به چه چیز ریخته میشود	حضرت فرمود تضرع و توبه بحال بیچارگی
عرض کرد می‌خواهم مال من بسیار شود	حضرت فرمود مداومت کن بقرآنت سوره تبارک
عرض کرد می‌خواهم فردای قیامت ایمن باشم	حضرت فرمود میان شام و خفتن بذكر خدا مشغول باش
عرض کرد می‌خواهم خدایتعالی را در نماز حضور یابم	حضرت فرمود در وقت ساختن وضو بسیار دقت کن
عرض کرد می‌خواهم برای من عذاب قبر نباشد	حضرت فرمود جامه خود را پاک نگهدار

ته هر قضیه به مردم نمی‌رساند که ما بشما زندگی دادیم و نعمات تا از آن بهره برید؟ آیا مثلاً در سوره البقره آیه ۲۲ نیامده است که: فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم - «خداوند برای خوردن شما از آسمان باران و از زمین انواع محصولات خوراکی فراهم کرد.» آیا لازمه زندگی اندیشیدن به مرگ است از آنجا که هزاران دلیل بر حرمت زندگی در همه کتب مورد احترام ادیان وجود دارد پس این حدیث که روشندلی را در گرو مرگ می‌نهد جعل است و خرافه.

آندره ژید تحت تأثیر همین تلقینات مرگبار جانی نوشته است «من شادمانه بدن خود را آزار میدادم زیرا در کیفی لذت بیشتری در می‌یافتم تا در خطا کاری...» او می‌رساند که در تربیت‌های مذهبی افراط‌گرایان، خودآزاری اولین عارضه است. بهمین دلیل سه سال بسفر رفت تا خودآموزی کند و تلقین و تکرارهای مرسوم را از سر برون سازد.

۳- اعرابی از محمد می‌پرسد چه کنم تا روزی من وسیع باشد. و محمد به او می‌گوید همیشه با وضو باش. وضو نوعی تر و تازه شدن پوست خشک در آب و هواهای خشک مثل قلمرو اعراب است. محمد مسلماً از وضو اراده طهارت و پاکیزگی دست و رو و پا را دارد. ولی اگر خوب فکر کنیم شخص نمی‌تواند همیشه و در هر جا با وضو باشد و این امر محال است و رسول خدا امت را به امر محال هدایت نمی‌کند پس راوی در پهنه کذب قدم بر میدارد. روزی وسیع لازمه اش کار است اینکه نمی‌شود کار را رها کرد و دائم دست به وضو برد. بگذریم از تضاد این توصیه با الزامات دیگر.

امروز روز چنین پرسش و پاسخی ارزش یک مصاحبه دارد. پس می‌آرزد به اینکه تأملی بر آن کنیم تا دریابیم چگونه کارخانه دروغ و خرافه در ایران امروز، شب و روز کار می‌کند تا مبادا مردمان از خواب غفلت قرون بیدار شوند و بر حقایق امور دیده باز کنند.

گرچه سند چایی فوق که برای من از قم پست شده و ضمیمه کتاب دعائی است مشتمل بر سه فقره دعای کمیل و دعای توسل و دعای عاشورا نیازی به تفسیر ندارند ولی بر نمودن چند فقره آن مفید است.

۱- اعرابی از محمد می‌پرسد: می‌خواهم از خاصان درگاه خدا باشم و چه باید کنم؟ پاسخ می‌دهد شب و روز قرآن بخوان.

اگر بنا بود صحابه و ائمه و مقربان شب و روز قرآن بخوانند تا از جمله خاصان شوند پس وقتی نمی‌ماند برای اداره امور امت. راهی را که محمد درین سند خرافی برنموده است امری است تعلیق بمحال چون ممکن نیست و عقل نمی‌پذیرد که کسی هر قدر هم مؤمن باشد شب و روز قرآن بخواند در طول یک عمر، چون این راه حل نشدنی است پس حضرت اعرابی را دست انداخته است و چون رسول خدا نباید مأمور دست انداختن خلق خدا باشد پس مؤلف بحارالانوار جاعل حدیث و فارغ از دین است.

۲- اعرابی می‌پرسد چه کنم که همیشه دلم روشن باشد؟ محمد پاسخ می‌دهد: مرگ را فراموش نکن.

چگونه می‌شود کسی دائم به فکر مرگ باشد و دلش روشن باشد؟ آیا خداوند در همه کتب باصطلاح آسمانی در هر فرصت و سر و

## چگونه مدارس مذهبی یهودی

### خانواده یهودیان ایرانی را از هم می‌پاشد

نوشته: الياهو

پس از انقلاب در ایران خانواده‌های یهودی فرزندان خود را تشویق می‌کردند که به امریکا رفته تا در مراقبت مدارس مذهبی که در امریکا آنها را «یشیوا» می‌نامند قرار گیرند و بسیاری از ایرانیان یهودی جگرگوشگان خود را روانه امریکا می‌کردند و این یشیواها که بی‌شبهت به حوزه‌های علمیه مسلمان‌های شیعه نیست این کودکان را در آن مدارس که معمولاً شبانه روزی است تحت شستشو های مغزی شدید قرار میدادند و خرافات مذهبی مثل احترام روز شنبه - کار نکردن روز شنبه، نخوردن غذاهائی که توسط ربای شیوا تأیید نشده، دولا و راست شدن در کنیساها روزانه چندین دفعه و مخصوصاً تأکید به غذاهای یهودی که آن غذاها را کاشر می‌نامند آنچنان در فکر این بچه‌ها وارد می‌کنند که این بیچاره‌ها هر غذای دیگر را نجس میدانند و حتی به آن دست نمی‌زنند. از همه بدتر اینکه می‌گویند غذای گوشتی مثل کباب را نباید توأم با غذاهائی که از شیر درست شده مصرف نمایند حتی به آنها تأکید می‌کنند که ظروف غذاهای گوشتی از غذاهای شیری در آشپزخانه باید از هم جدا باشد و حتی ظرف های آنها جدا از هم شستشو گردد و به این افراد تأکید می‌کنند از غذاهای خانواده هائی که رعایت این اصل خرافی را نکنند بپرهیزند حتی اگر آن خانواده پدر و مادر و برادر آنها باشد و این تشروری مسخره کاشر و غیر کاشر را به بسیاری از مواد غذائی مثل آب میوه و نوشابه های گازدار، شیرینی و حتی نخود و لوبیا و پسته و بادام هم گسترش داده‌اند. در نتیجه افرادی که در این یشیوا ها تحصیل کرده‌اند و یا تحت تأثیر ربای های خرافه پرست قرار گرفته‌اند بهر محفل و خانه‌ای که وارد شوند ابتدا دقت می‌کنند که غذاهای آن خانه طبق اصول کاشر تهیه شده باشد وگرنه در آن مکان هیچ غذایی را نمی‌خورند و حتی از چاقوی میزبان برای پوست کندن خیار و سیب استفاده نمی‌کنند زیرا چاقوی بریدن غذا نیز باید دو نوع باشد یک نوع برای بریدن غذاهای گوشتی و دیگر برای کاغذ های شیری مثل کره، و چون فکر می‌کنند کارد میزبان ممکنست هم به غذای گوشتی و هم به غذای شیری تماس داشته باشد اینست که آن را مصرف نمی‌کنند و فقط بخوردن میوه هائی که نیاز به مصرف کارد ندارد مثل موز و پرتقال اکتفا می‌کنند. این رفتار در مجالس عمومی و غیر یهودی سبب ایجاد تنفر و نارضائی در میزبان می‌گردد و معمولاً هم میزبان و هم میهمان خرافه پرست عملاً رابطه شان بتدریج قطع می‌شود یعنی رابطه پسر یا دختری که تحت تأثیر مغز شوئی یشیواها قرار گرفته با خواهر و برادر و حتی پدر و مادر و بقیه افراد فامیل که مثل او نیستند قطع می‌شود و هم اکنون بسیاری از خانواده های یهودی ایرانی دچار این بلا شده‌اند و اختلافات زیادی بین خانواده ها و افراد مذهبی و غیر مذهبی ایجاد گردیده و هرکدام دیگری را گمراه میدانند و حتی گاهی بسبب کینه و دشمنی و قهر شده زیرا رفتار افراد مذهبی با غیر مذهبی ها مثل رفتار با نجس هاست و هم اکنون بسیاری از خانواده های یهودی ایرانی از هم پاشیده و حتی رابطه پدر و مادرها با فرزندان آنها قطع شده است.

۴- اعرابی از محمد می پرسد گناه به چه چیز ریخته می‌شود؟ (پاک می‌شود) محمد جواب میدهد «تضرع و توبه بحال بیچارگی» محکومان دادگاههای شرع ایران و عربستان را بیاد آرید که بعضاً بسیار بتضرع افتادند معهذا مجازات شدند. در فرهنگ مذهبی ما گریه و زاری مقام ارجمندی دارد

«گریه بر هر درد بیدرمان دواست

چشم گریان چشمه فیض خداست»

و وای بر مردمی که در مجالس روضه خود را به گریه کردن نزنند و ادا در نیاورند. اثر این فرهنگ زبون ساز مردم در ادبیات ما کم نیست. همه عشاق یکطرفه می‌نالند و میزارند. و همه معشوق ها سنگدل اند. بحدی که اشک عاشق در دل سنگ خارائی آنها اثر نمی‌کند. این آموزش های نادرست است که آقای محمود احمدی نژاد را در کودکی متأثر کرده و اینک به مردم می‌گوید خنده ضعف می‌آورد. مراد این آموزش‌ها ترساندن و در ضعف و گریه اسیر داشتن مردم است. تفسیر باقی مصاحبه را به خوانندگان وا می‌گذارم.

مرد و آناهید

## خرد یا ایمان

انسان یا از خرد گسسته است یا از ایمان، آرایش کردن ایمان نشان از خوار ساختن خرد انسان است. کسانی می‌توانند ایرانیان را در سرنگون ساختن حکومت اسلامی یاری دهند که بتوانند بر پایگاه ایران ستیزان که در قم و نجف خانه کرده‌اند پیروز شوند. تا زمانی که والیان اسلام دارای سازمانی هستند که می‌توانند پیوسته دود سیاه نادانی را بر سراسر ایران بپوشانند هیچ حکومتی جز با احکام ایران ستیزی بر ایران حکمفرما نتواند شد.

شریعت اسلام در احکامی تعریف می‌شود که، در اجرای اوامر الله، حکومت الله را تشکیل میدهد. خلیفه مامور اجرای این اوامر است. اجرای احکام اسلامی بدون داشتن سازمان حکمرانی، بدون سرکوب مردم و دگراندیشان، بدون مسجد و آخوند و از همه مهمتر بدون پسماندگی فرهنگی در مردم، که آن را ایمان به اسلام می‌نامند، امکان پذیر نیست. روشنفکرانی و آزادیخواهانی که می‌خواهند در کنار آخوند و در میان مسلمانان به آزادی و مردمسالاری برسند، تفاوت آزادی با عبیدالله و تفاوت مردمسالاری با حاکمیت‌الله را ندیده می‌گیرند. در ایران الله حکومت می‌کند نه مردم، شریعت اسلام قانونگذار است نه آخوند، مردم در ایمان به اسلام گرفتارند نه در زندان، پس باید دست‌های ضحاک را در پایگاهش بست و او را در کوه البرز میخکوب کرد تا پیوند او با خویشانش گسسته شود و مردم از ستم هزارو چهارصد ساله رهایی یابند.

## یکتا بودن خدا چه خوبی دارد؟!

## قربانی کردن - عید خونریزی (عید قربان)

نوشته: پوران دخت

یکی از افتخارات دین های ابراهیمی (یهود - اسلام - مسیحی) اینست که کشف کرده‌اند خدا یکی است و شریک و هم‌تا ندارد و یهودیان حتی بیشتر افتخار می‌کنند زیرا معتقدند اولین مردمی هستند که یکتا بودن خدا را کشف کرده‌اند دقت بفرمائید کشف کرده‌اند ثابت نکرده‌اند حال ببینیم فرق این خدا با بت‌هایی که افراد بشر قبلاً ستایش می‌کرده‌اند چیست؟ فرقی نیست که آن قبلی‌ها اقل این شرافت اخلاقی را داشتند که بت آنها یعنی خدای آنها را همه میدیدند و لمس می‌کردند و حالا کاری نداریم که اصل آن بت و بت پرستی نیز نشانه نادانی کامل آنها بوده ولی بشر بعدی خیلی زرنگی داشت اینها نام همان بت‌ها را گذاشته‌اند خدا و آن را غیب کرده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند با حواس پنجگانه انسانی آن را لمس کند ببیند یا صدایش را بشنود. بنا براین هرطور که به میل و صلاح رهبران دینی باشد انواع و اقسام صفت‌ها و کارهای گوناگون را به خدا نسبت میدهند و مطمئن هستند آن خدای بیچاره ساخته ذهن آنها نمی‌تواند بیاید چیزی بگوید و دروغ‌های آنها را فاش کند و افتخار می‌کنند که این خدای غایب یا غیب شده یکتا هم هست و مردم آسان طلب به خود زحمت نمیدهند پرسند اگر خدا مثلاً بجای یکی دو تا یا بیشتر باشد چه می‌شود؟

زیرا دو تا بودن خدا خیلی به عقل نزدیک تر است زیرا هرآنچه را که ما در جهان می‌بینیم و با علم ثابت شده هر نیرو و پدیده‌ای باید نیرو و پدیده مخالف خود را نیز بهمان اندازه داشته باشد و اگر غیر از این باشد جهان پایدار نخواهد بود و تبدیل می‌شود به یک ابدیت کسل کننده و ناتمام مثلاً اگر در برابر تاریکی روشنایی وجود نداشته باشد روشنایی مطلق و ناتمام تمام زندگی را مختل می‌کند همچنین تاریکی به تنهایی نیز چنین خواهد کرد.

و هر پدیده مخالف خود را نیز دارد مثل گرما و سرما - قدرت و ضعف و هزاران پدیده دیگر که می‌شود نام برد از همه مهمتر علم ثابت کرده که اتم که خشت اول تمامی مادیات است از دو پدیده مثبت و منفی تشکیل شده و هر آن که توازن بین نیروهای منفی و مثبت بهم بخورد همه چیز بهم خواهد خورد و بمب اتم نیز با همین تئوری ساخته می‌شود یعنی توازن بین الکترون‌های مثبت و منفی را بهم میزنند در نتیجه آن نیروی انفجاری شدید ایجاد می‌گردد.

حتی ادیان هم گرچه خدا را یکتا میدانند ولی در عمل یک همتای هم وزن و هم قدرت برای خدا تراشیده‌اند و آن شیطان است که مخصوصاً در آئین اسلام قدرت این شیطان هم طراز قدرت خداست.

بنا براین القاء این فکر که خدا یکی است و یکتا پرستی افتخار بزرگی است نیز از همان حرف‌های فریبده و عوام فریب است که متأسفانه سبب این همه ضایعات تاریخی شده و همواره پیروان این یکتا پرستان در طول تاریخ با همدیگر در حال نزاع و کشت و کشتار هستند.

عقل و علم حکم می‌کند که بجای این اوهامات و فرضیه‌های ثابت نشده که هیچگاه ثابت نخواهد شد عقل و خرد را نیروی یکتا بدانیم و همه چیز را با عقل و منطق بسنجیم بامید این که تمامی بشریت از شر بت‌های آشکار و نهان و یکتا و چند تا رهائی پیدا کنند.

یکی از وحشیانه‌ترین کارهایی که برخی انسان‌ها انجام میدهند، کشتن حیوان‌ها برای خوشحال کردن خدا می‌باشد! در اصل برای سود خود مانند رفتن به بهشت یا بدست آوردن آرزوهای شخصی از راه رشوه دادن به الله. در کتاب کمندی الهی آقای هوشنگ معین زاده در آنجا که نویسنده شاهد قربانی کردن یک حیوان زیان بسته بوده است. آمده، «دم دمای غروب روز عید قربان بود، آرام و بی هدف راه میرفتم، ناگهان گروهی را دیدم گرد هم آمده بودند، در میانشان مرد میانسالی با لباده سفید میداندار معرکه بود وقتی خود را به آن جمع رساندم با چشمان از حدقه درآمده دیدم که مردک دو دست و دو پای گوسفند بیچاره بی زبانی را محکم گرفته و با نعره‌ای که از ته دلش بیرون می‌آمد لفظ «الله اکبر» را جاری کرد و آن حیوان بی چاره را به سختی از زمین بلند کرد و بعد محکم به زمین کوبید، به گونه‌ای که صدای شکستن و خورد شدن استخوان‌های حیوان زیان بسته در فضای آن محوطه به گوش همه رسید.

مردک با خواندن اورادی نامفهوم کارد را به گلوگاه حیوان گذاشت. لحظات غم انگیز و دردناکی بود. گوسفند بیچاره غافل از معرکه خدا و پیغمبر، دین و مذهب وحشزده به اطراف نگاه می‌کرد و دست و پا می‌زد تا شاید از مهلکه جان سالم به در برد. نمی‌دانم حیوان می‌دانست می‌خواهند با او چکار کنند یا نه، ولی مطمئن می‌فهمید که این جماعت سر سازگاری با او ندارند.

ناگهان در میان این جماعت چشمانش را به من دوخت، پاهایم شروع به لرزیدن کردند نفس کشیدنم از حالت طبیعی بیرون شد، احساس کردم که حیوان بیچاره می‌خواهد با من حرف بزند. چشمانش با پاکی و معصومیتی که تا آن روز در چشمان هیچ انسان و حیوانی ندیده بودم به من خیره شده بودند و عتاب آمیز می‌گفتند چرا؟ چرا هم دینان تو فکر می‌کنند با سلاخی کردن من خدایشان از آنها راضی و خشنود خواهد شد، مگر خدای شما یک موجود قسی‌القلب و بیرحم و ظالم و خونخوار است که از خونریزی لذت می‌برد؟ آیا راه دیگری جز کشتن حیوانات برای تقرب به این خدا وجود ندارد؟ اگر قربانی کردن باعث رضایت و خشنودی خدایان می‌شود، چرا خودتان را، فرزندانان را قربان نمی‌کنید؟ مگر نه این که روزگاری برای تقرب به خدا فرزندان خود را قربانی می‌کردید تا این که به قبح این عمل زشت پی بردید و از آن کار دست کشیدید...

در همین لحظه مردک با چاقوی خود با بی رحمی و شقاوت بریدن گلوی حیوان را آغاز کرد، خون سرخ حیوان یکباره به بیرون پاشید و دست و پا و تمام بدنش بشدت تکان خورد و دقایقی بعد آرام آرام گرفت و مُرد، و در همان هنگام لرزشی و تکانهای دست و پای من بیشتر شد، وقتی که مردک از بریدن سر آن حیوان فارغ شد و از گرفتن جان موجودی زنده فراغت حاصل کرد و ذبح اسلامی را به کمال و حکم شرع را به درستی انجام داد و به پا خاست، این من بودم که دیگر نتوانستم روی پاهایم به ایستم، چون نعشی بر زمین افتادم...

هم میهنان به ظاهر مسلمان گرامی، براستی شما از بی جان کردن و کشتن حیوان‌ها بدنبال چه سودی هستید شرم آور است یک انسان ایرانی هنوز به دنبال این رفتار وحشیانه باشد.

به مناسبت آمدن کریسمس

## در ماه دسامبر و روزهای کریسمس، عیسی مسیح کجا بود

از سخنرانی پاپ که به ۶۳ زبان سخن گفت: «بدبختانه هرچه این آخوندها می‌گویند مردم فقط گوش میدهند نفس کسی در نمی‌آید، یکی از آن جمع بزرگ پیدا نشد که فریاد بزند حضرت پاپ بندیکت، ما که هرگز خدا را فراموش نکرده و نمی‌کنیم و تمام زندگی ما از صبح کله سحر تا پایان شب خدا خدا کردن است و بدنبال او بودن، و این خداوند تبارک و تعالی است که ما را فراموش کرده است و در روی زمین اش فقر و ستم و نا برابری و بی عدالتی و بیماری بیداد می‌کند. حضرت پاپ، آیا می‌شود از خداوند بپرسید چه هنگامی صبرشان از این همه بدبختی که بر انسان وارد می‌شود سرریز می‌کند، و چه وقت به قول های خود که در کتابهای آسمانی داده‌اند عمل خواهند فرمود، از خداوند بپرسید ما کی از دست آخوند ها نجات پیدا می‌کنیم، یعنی کی مأموریت آخوندها در روی زمین به پایان میرسد و این قوم دروغ پرداز و دروغگو شرشان را از سر مردم کوتاه می‌کنند، نخیر، نه اینکه کسی این پرسش ها را در میان آن جمعیت به زبان نمی آورد بلکه همه شیفته و واله سخنان حضرت پاپ هستند که حتی نمی فهمند آقا چه می‌گوید.

بهرحال ما که از پسر خداوند در این روزهای سالگرد تولدش در هیچ کجای دنیا اثری نمی‌بینیم که هیچ از خود خداوند هم خبری نیست، گویا هردوشان رفته‌اند به مرخصی همیشگی و یا اینکه تشریف برده‌اند گل بچینند!!

## دو دو تا چهار تا

وجداناً و شرافتمندانه در مغز خود یک محاسبه سرسری بکنید، که پس از آمدن محمد و ارتقاء ایشان به مقام پیامبری، چه تعدادی انسان کشته شده و زندگی باخته است؟ برای محاسبه مساله‌ی بعدی به یک ماشین حساب الکترونیکی نیاز دارید، که حساب کنید پس از تشریف فرمایی حضرات موسی و عیسی به اضافه خاتم پیامبران محمدابن عبدالله جمعاً چند میلیون و بیلیون انسان بی‌گناه که یک بار بخت زندگی پیدا کرده بودند سرشان بدار رفت. قطعه قطعه شدند گردنشان زده شد، خانواده هاشان به باد فنا رفت، جنگ های خانمانسوز رُخ داد کینه‌ها ایجاد شد، دشمنی ها پا گرفت و چه جوانانی که می‌توانستند ده ها انیشتن و ادیسون در بین شان پیدا شود در جنگ های بی معنای مذهبی به قتل رسیدند و رنگ زندگی کردن را ندیدند. به راستی شما هنوز جزو پیروان این فلسفه کُشت و کُشتار و ضد زندگی هستید؟ گمان نکنیم که هیچ انسان با احساس و فهمیده‌ی جزو این پیروان باشد، مگر اینکه خودشان را نادان و گمراه بدانند.

جای پارک کردن ماشین در جلوی هیچ فروشگاه‌های در تمام شهرهای مسیحی خیز! پیدا نمی‌شود مردم همه بودند، در همه جا، در فروشگاه‌ها، در کلیساها، در میدان بزرگ واتیکان، با چه شور و حالی تا به عیسی مسیح پسر خداوند برسانند که ما در حال برگزاری جشن تولد تو هستیم، ما پیروان تو، از خوشحالی از سالگرد تولد تو سر از پا نمی‌شناسیم.

صبح روز کریسمس است، تلویزیون را باز می‌کنم تا نگاهی به اخبار بیندازم که دستکم روز تولد یکی از پیامبران خداوند باری‌تعالی خبرهای خوشی بشنوم، در حقیقت جشن تولد پسر خداوند است و خداوند در روز جشن تولد پسرش حتماً از رخدادهای تلخ روزانه جلوگیری خواهد کرد تا در این جشن تولد به همه خوش بگذرد. اخبارگو از راه میرسد پشت میکروفون می‌نشیند و ابتدا رسیدن کریسمس را به بینندگان شادباش می‌گوید، سپس خبر از مرگ یک سرباز آمریکایی در عراق را میدهد که ساعتی پیش رخ داده است، و می‌گوید دیروز هم ۶ نفر آمریکایی به‌مراه ۲۹ نفر عراقی کشته شده‌اند، اخبارگو اضافه می‌کند با مرگ سربازی که امروز کشته شد جمع کشته شدگان سربازان آمریکایی در عراق در ماه گذشته به ۸۵ نفر رسید، یعنی در همین ماهی که مردم خود را برای جشن تولد پسر خدا آماده می‌کنند خداوند هشتاد و پنج نفر از رشیدترین فرزندان این ملت را آن هم به دردناک ترین شکلی تکه پاره می‌کند، در دلم آهسته می‌گویم بابا این روزها جشن تولد پسر ت می‌باشد، کمی کوتاه بیا از توانایی ات سود ببر یکماه از دوازده ماه سال را که مردم بدبخت می‌خواهند با تمام نیرو برای تو و فرزندت جشن بگیرند رها کن. و کامشان را تلخ مکن. خبر دوم... امروز صبح طوفان سحرگامی یک شهرک زیبا را در ایالت فلوریدا (12/25/06) زیر و رو کرد. فیلم ها صحنه طوفان را نشان میدهد که سقف منازل همه کنده شده و با افتادن به‌روی ماشین‌ها و برخورد به تیرهای برقی، شهر به ویرانه‌ای تبدیل شده است، این هم درست در روز تولد پسر خداوند رُخ میدهد. ادامه اخبار همه از مرگ و میر و چند تصادف بزرگ و کوچک در جاده های برفی کشور است فیلمی از اروپا نشان میدهد که برف و سرما باعث قطع برق چند شهر اروپایی شده است و مردم ناراحت و عصبانی به ساعات تولد عیسی مسیح نزدیک می‌شوند.

تلویزیون، پاپ رهبر کاتولیک ها یعنی رهبر بزرگترین فرقه مسیحی را در جهان نشان میدهد که از پنجره منزل خود در واتیکان برابر هزارها مردم یخ زده سخن می‌گوید، در میان سخنان پاپ که اخبارگو ترجمه می‌کند می‌شنویم که گفته است، در همه حال اصل خداست، علم و پیشرفت اصل نیست، اگر هم باید توجهی به علم داشت نباید در هیچ حال خدا را فراموش کرد که اصل اوست. «مضمون کلی بود از بخشی

## پاسخ عالیجناب پاپ بندیکت شانزدهم به آقای مهندس عبدالعلی بازرگان

انجام ندادید که به کشف و شهودی نائل آئید تا ایرانیان و مسلمانان بیش از این جزو ملت های عقب مانده نباشند. تنها می خواهم بدانم اکنون پس از چهل سال تحقیق دینی:

۱- بالاخره شما مهندسید و یا مفتی و شریعتمدار؟

۲- به کجا رسیدید، آیا سرانجام خدا را دیدید و با او تماس گرفتید؟ ضمناً می خواهم بدانم به نظر حضرتعالی، مردم کشور شما ایران در این برهه به دین و توسعه‌ی دین نیازمندند یا به دانش و تکنولوژی و پیشرفت دنیائی؟

آقای محترم! در قرون وسطی کشیشان و کاردینالهای ما روزها و ماه ها و حتا سالها می نشستند و روی این موضوع که «بر روی سر یک سوزن چند فرشته می تواند بنشینند؟ و یا زخم هائی که به پدر مقدس زدند، به لاهوتش خورد یا به ناسوتش...» بحث و جدل می کردند و قاره اروپا را همچنان در ظلمات نگه می داشتند. شما هم ۱۳ قرن است که در این جدالید که جانشین حضرت رسولتان می بایست ابوبکر باشد و یا علی؟ و هر دو دسته همدیگر را خارج از دین ارزیابی می کنید. مثل اینکه این ارثیه را ما به شما منتقل کردیم و اکنون شما مسلمانان قرنهایست مشغول این جدالید که چرا در جنگ بدر فرشته ها به کمک آمدند ولی در جنگ احد غیبت کردند؟!

چون بنا دارم به یک یک سخنان و اشارات حضرتعالی پاسخ دهم، لذا مقدمه را کوتاه و تمام می کنم.

اما بعده: فرموده اید: «قرآن در ۱۶ آیه خود را تصدیق کننده کتابهای پیشین (تورات و انجیل) شمرده و برای خود نقش نگهدارنده و حفظ کننده آنها (نه معارض و ابطال کننده) قائل شده است. (سوره ۵ آیه ۴۸) آقای بازرگان، من هم این گونه آیات را می شناسم، ولی مشکل اینجاست که حضرت محمد این سخن و دیگر سخنان نظیر این را به این جهت می فرمود که یهودیان و مسیحیان را به دین اسلام راغب و آنان را از دین خود منصرف و مسلمان کند. همچنین دلیلی باشد بر اثبات ادعایش که او هم نظیر موسی، عیسی، اسحق، سلیمان و دیگر پیغمبران بنی اسرائیل، پیغمبر خداست. و چون سرانجام می دید که نه تنها مسلمان نمی شوند، بلکه استهزا هم می کنند، می فرمود: «ای اهل ایمان! یهود و نصاری را به دوستی مگیرید؛ بعضی از آنها دوستدار بعضی دیگرند و هرکه از شما با آنان دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود و...» (آیه ۵۱ همان سوره) ضمناً آقای بازرگان! همین پیغمبر خیالی اخیر، و هموطن خودت و اهل مازندران یعنی جناب حسینعلی بهاء نیز برای اثبات پیغمبری اش دلائل را از قرآن خودتان گرفته است و با تصدیق تمام پیغمبران خود را رسول خدا معرفی کرده است؛ حتا امامان شیعه را نیز قبول دارد و تصدیق کرده است.

چندی پیش، پس از اظهارات پاپ در مورد حضرت محمد و سیاست و کارکرد دین اسلام که مسلمانان متعصب را نه عصبانی که، به عصیان کشاند، آقای مهندس عبدالعلی بازرگان ساکن کالیفرنیا، در پاسخ به سخنان پاپ اعظم به او نامه ای نوشت که گرچه واکنشی نیافت و غوغائی که مورد نظر بود برنینگیخت، اما در بعضی جراید وابسته به گروه اصلاح طلبان درج شد و هم اکنون بر روی چند سایت اسلامی است.

در اینجا جوابی از سوی پاپ بندیکت شانزدهم به دست ما رسیده که فرستنده نامه ادعا دارد کپی نامه خود پاپ است، نامه عیناً درج می شود!

### جناب آقای عبدالعلی بازرگان

با سلام و تحیت، وصول نامه‌ی شما را اعلام می دارد. اگر در پاسخ تأخیر روی داد، به این علت است که تعداد نامه های رسیده در این مورد به حدی فراوان است که من و تمام کاردینالهای درون قصر واتیکان هنوز موفق به خواندن همه آنها نشده ایم. از مفتیها و طلبه های دینی اندونزیائی و مالزیائی گرفته تا ملا عمر و وزیر جنگش، از اسامه بن لادن و معاونش و تا بسیاری از طلبه های قم و مدارس دینی در عربستان و پاکستان و بالاخره احمدی نژاد و حسن نصرالله و حضرتعالی، همه برای ما نامه نوشته اند... علیرغم آنکه همکیشان شما چند راهبه‌ی مسیحی را به خاطر سخنان من کشتند شهادت که نامه‌ی شما از همه مؤدبانه تر است و در آن هیچ خط و نشان و تهدید به مرگ به چشم نمی خورد که از این نظر تعجب آور است!

اما حضرت آقای بازرگان!

فرموده اید: «چهل سال از عمر خود را صرف تحقیق در قرآن و مبانی اسلام کرده و کتابهائی در این زمینه منتشر فرموده اید و...» واقعاً برایتان متأسفم. چون به من گفته اند که شما مهندس ساختمان هستید و تحصیلات دانشگاهی را در این رشته به پایان برده اید، پس چه گونه است و چه انگیزه‌ای سبب شده است که دانش و ریاضیات را رها کرده و چهل سال از عمر را صرف تفحص و تجسس و تحقیق در دین اسلام کرده اید؟ مگر شما چند سال سن دارید...؟ در مقابل این چهل سالی که پا در کفش ما شریعتمداران کرده و وظائف ما را در تبلیغ دین برعهده گرفته اید برای رشته‌ای که برگزیده اید چند سال عمر تلف فرموده اید؟ من نمی پرسم چرا این تحقیقات را در دانش دانشگاهی تان



یعنی خدا سعه صدر داشته که این همه نام موسی و عیسی و... آورده است. اگر نوشته حضرت محمد است که حتماً و یقیناً چنین است، هیچ نویسنده و مؤلفی نام خود را در کتابی که می نویسد حتا یک بار هم نمی آورد. تنها ناشر کتاب، نام نویسنده‌ی کتاب را در صفحه‌ی نخست می نویسد و تمام... پس آن چهار بار نیز اضافی است.

حضرت بازرگان، البته همچنان که فرموده‌اید مسلمانان بر ما مسیحیان منت گذاشته‌اند که دو سوره را «آل عمران، و مریم» نام نهاده‌اند. و چون بیشتر مطالب قرآن داستان سرائی و اشاره به اسطوره های گذشته و بازگویی مطالب تورات و انجیل است، طبیعی است که باید اسم آل عمران، مریم، هود، نوح، ابراهیم، یونس، اسرائیل، اصحاب کهف و... در آن باشد. ضمناً یادآور می شود حتماً به نظر شما و دیگر مؤمنان، لابد سوره بقره نیز بلندنظری و سعه‌ی صدر مسلمانان نسبت به گوساله و سوره عنکبوت نیز منت گذاری بر عنکبوت است!

جناب بازرگان، ممکن است تعصب آئینی شما را وادار کند که انکار حقایق کنید و خلاف تاریخ و واقعیت بنویسید و بفرمائید. اما تاریخ را پیش از من و شما نوشته‌اند؛ و تاریخ درست خلاف این نظر و فرموده حضرت تعالی را می گوید. ضمناً تاریخ با دیدگاه‌های شیفتگان و عاشقان متفاوت است. نگاهی به تاریخ طبری بیندازید و تعداد جنگ‌های حضرت محمد در ۱۱ سالی که در مدینه است با همان قبایل اطراف خودش را ببینید؛ تا بدانید که چه گونه هر روز و هر دم جاسوسان اسلام به حضرت خبر می دادند که کاروانی با مال فراوان برای تهیه آب بر سر فلان چاه آمده است و یا فردا می آید؛ بلافاصله حضرت آیه‌ای می ساخت و دستور می فرمود دو برابر تعداد کاروانیان، از لشکر مسلمانان با شمشیر و زره و سپر بروند و آن بدبخت های کاسب و تاجر را تار و مار کرده و اموالشان را غارت کنند و زنان و جوانان را نیز به اسارت بگیرند.

حضرت!

بخشید این اطلاعات غلط را چه کسی به شما داده است که تا دو قرن پیش در اروپا تغییر مذهب ممنوع بود؟... پس رنسانس را فراموش فرموده‌اید! خیر از موقعی که دین مسیح به درون واتیکان خزید، و کشیشان ما قدرت سابق را از دست دادند و دیگر تأیید کننده‌ی پادشاهان وقت نبودند، آزادی ادیان نیز در اروپا رسم رایج شد. ضمناً تصدیق می کنم که ما هم چهارده قرن مردم اروپا را خاک برسر و بدبخت نگه داشته بودیم. جنگ کاتولیک و پروتستان نیز، همان جنگ شیعه و سنی شماسست و هنوز هم در ایرلند هست همچنان که در پاکستان و عراق و لبنان جنگ شیعه و سنی جریان دارد؛ و درگوشی به خدمت شما عرض کنم: «این منازعه‌ها، هم ربط به خود دین دارد و در جوهره‌ی دین است، و هم از حماقت آدمی بر می خیزد».

فرموده‌اید:

«اگر عیسی مسیح نجنگید و با نظام سیاسی حاکم درگیر نشد، فرصت تشکیل امتی متشکل نیافته بود و گرنه...»

اگر قول بدهید بین خود ما بماند، عرض می کنم این سخن و ادعایتان را می پذیرم و درست است. حضرت عیسی مسیح هم تا زمانی که قدرت

آری حضرت محمد قبول داشت که دین یهود و مسیح وجود داشته است؛ ولی به پیروان این ادیان دستور می داد که از دین خود دست بکشند و مسلمان شوند. وگرنه یا جهنمی اند و یا مستحق کشتن. اگر در «آیه ۸۲ سوره ۵» از مسیحیان و راهبان آنان تعریف می کند برای عداوت با یهود است؛ زیرا آیه با این جمله شروع می شود «همانا به تحقیق دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکان را خواهی یافت و با محبت تر مسیحیان و...» دقیقاً این سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن حضرت محمد است... در مکه و مدینه و واحه‌های بین این دو شهر پیروان عیسی زندگی نمی کردند. تنها در مدینه و طائف تعدادی یهودی می زیستند که چون ثروتمند و با فرهنگ بودند، حضرت ضمن کینه ورزی نسبت به آنان، آزمند اموالشان بود و چشم به ثروت و گنج های شان دوخته بود و از آنان خواست یا مسلمان شوند، و یا هرچه دارند از منقول و غیر منقول بدهند و از دیارشان بروند و یا بمیرند. البته مرتب برایشان پاپوش درست می کرد که کج رفتید، توهین کردید، عهد شکستید، با قریش الفت دارید و دیگر بهانه ها تا حمله و غارت را توجیه فرموده باشد. ضمناً چون در حبشه پادشاه مسیحی، مسلمانان مهاجر را به گرمی پذیرفته بود، پس این پاداشی بود که حضرت به نجاشی و مسیحیان میداد.

همچنین در آیه ۶۸ مورد اشاره حضرت تعالی محمد می فرماید: «بگو ای اهل کتاب (یهود و مسیحی) شما هیچ ارزشی ندارید تا آنکه به دستور کتابتان قیام کنید. مسلماً آیات فرستاده شده از سوی پروردگارت باعث خواهد شد تا بسیاری از آنها در کفر عمیق تری فرو روند...»

بله آقای بازرگان میان زبانهایی که من می دانم و تکلم می کنم، عربی و عبری هم هست. قرآن شما را نیز می خوانم و معنایش را می فهمم. در ضمن به دیگر آیاتش نیز آگاهم. قرآن تنها این چند آیه که شما گلچین کرده‌اید نیست. ما در واتیکان قرآن را به زبان های آلمانی و انگلیسی و فرانسه و لاتین و... ترجمه کرده‌ایم و در اختیار علاقه مندان قرار داده‌ایم.

فرموده‌اید:

«نام حضرت موسی ۱۳۶ بار و نام حضرت ابراهیم ۶۹ بار و مسیح و مریم مقدس جمعاً ۷۰ بار در قرآن آمده است. در حالی که نام خود پیامبر اسلام یعنی پیشوای این آئین فقط ۴ بار آمده است!! آیا این سعه صدر و بلند نظری و توجه دادن مسلمانان به شخصیت های ممتاز... نیست؟! همچنین سومین سوره قرآن آل عمران به نام و افتخار خاندان عالیقدر عیسی و...»

ای کاش به این گونه مثالها اشاره نمی فرمودید. چون تصور من این است که حضرت تعالی مرا با این سن و سال و با این همه تحصیل در معارف دینی، هالو تصور فرموده‌اید و به همین جهت به دلایلی بچگانه توسل جسته‌اید؛ همانند اهدای اسباب بازی به بچه‌ها.

حضرت بازرگان!

ضمن تقدیر از زحمت و پشتکارتان در شمردن اسم آن بزرگان درون قرآن، به عرض میرساند: اگر قرآن کلام خدا است، پس سعه‌ی صدر مورد اشاره شما مربوط به خداست و نه مسلمانان.

اگر شما هم مثل بعضی‌ها نگوئید: «پس یوسف نجار چه کاره بود و مگر هم او دوست پسر مریم نبود و مثلاً نفرمائید خدای نکرده عیسی حرامزاده است و...»

۳- حضرت محمد از روی متن انجیل سوره‌ای برای عیسی و مادرش نوشته است: آنها برای تأیید کارهای خودش؛ در حالی که آن حضرت، هیچ خبری از مادر خود نداشت زیرا هنوز بچه‌ای ناآگاه بود که مادر را از دست داد. ضمناً همچنان که پیشتر اشاره کردم، هیچ مؤلفی در کتابش از خود و خانواده تعریف نمی‌کند. مگر اینکه بخواهد بیوگرافی و یا خاطرات بنویسد.

آنگونه که من از محتوای قرآن دریافته‌ام، در بخشی از قرآن که در مدینه نوشته شده است، جدا از دستورهایی که برای زندگی مردم بوده و به‌مانند قوانین مدنی امروزه برای اداره جامعه‌ی شبانی آن روزگار است و نشان می‌دهد که حضرت محمد نیز همانند عیسی مسیح، برای پادشاهی قدم به میدان گذاشته است، بقیه‌ی مطالب همه در دشمنی با یهود و نصاری و کسانی است که مسلمان نیستند و هنوز مسلمان نشده‌اند.

عالیجناب بازرگان!

یاران پیامبر اسلام جز چند نفر از برده‌ها، شکنجه نشدند و آن برده‌ها را هم ابوبکر از صاحبانشان خرید و رها کرد. برعکس حضرت رسول دستور می‌فرمود بت پرستان و یهودیان را برای اقرار و نشان دادن اموالشان شکنجه کنند. مانند:

«پس مردی بیامد و برکنانه بن اب الحقیق غمز (اشاره با چشم و ابرو) کرد و گفت: این داند که گنج (قوم) بنی نضیر کجا نهاده است. پیغمبر او را بخواند. او منکر شد، و هرچند گفتن مقرر نیامد. پس روان (روح) پدرش سوگند دادند. او سوگند نخورد و مقرر نیامد. پس مردی دیگر از اسیران جهودان بیامد و بر وی غمز کرد و گفت اینجا بر در این حصار یکی ویرانه هست، من کنانه را دیدمی هر روز بامداد که برگرد آن ویرانه همی گشتی. پیغمبر او را بخواند و بپرسید. او مقرر نیامد. پیغمبر گفت: اگر این ویرانه بکنم و آن گنج بیابم ترا کُشم. کنانه گفت: روا است (یعنی بکش) پس آن ویرانه بکنند و از آن گنج لختی بیافتند (خیلی کم بود) پس پیغمبر از آن خواسته‌های دیگر طلب کرد. او مقرر نیامد. (پیغمبر) زبیر بن العوام را بخواند و گفت: او را عذاب همی کن تا مقرر آید یا بمیرد. زبیر او را دست و پای بیست و بخوابانید و آتش زنه بر روی او و بر ریشش همی زدی تا همه اندام او بسوخت و هم مقرر نیامد. زبیر دانست که او به‌مرگ نزدیک آمد، پیش پیغمبر آمد و او را بگفت. پیغمبر گفت شو و او را به‌محمد بن مسلمه ده تا به جای برادرش بکشد...» (نقل از تاریخ طبری)

عالیجناب بازرگان، چون نامه تان طولانی است و من هم باید نامه‌های دیگر را بخوانم و امضا کنم، بقیه مطالب پاسخ نامه تان را در فرصتی دیگر تقدیم حضورتان می‌کنم.

به‌نام پدر و پسر و روح‌القدس  
از طرف بندیکت شانزدهم پاپ کاتولیک ها - واتیکان ایتالیا - مهرآسا

نداشت، سخنش این بود که «اگر سیلی خوردید، صورت بگردانید که سیلی دیگری به طرف دیگر بزنند» قطعاً اگر وقت می‌یافت و به آن زودی و شتاب اعدامش نمی‌کردند، برای رسیدن به سلطنت از نیروی نظامی هم استفاده می‌فرمود. همچنان که حضرت محمد تا در مکه تشریف داشت چون ضعیف و ناتوان بود، هرچه گفت و نوشت همه‌اش مسالمت و مدارا و پند و اندرز و دعوت صلح‌آمیز به اسلام بود. اما زمانی که در مدینه نیرو گرفت و با غارت‌های مداوم ثروت نیز اندوخت و بیت‌المال مسلمانان پُر و پیمان شد، سوره‌ی حدید (آهن) را در کتابش مرقوم فرمود و در وصف آهنی که شمشیر برای جنگیدن از آن ساخته می‌شود، آیه‌ها آورد و با آهن موصوف، متجاوز از سی غزوه انجام داد.

حضرت آقای بازرگان

در مورد جهاد نمی‌دانم سخنان شما تا چه حد درست است؛ چون مطابق شریعت اسلام، شما را دارای اوصاف لازم برای نظریه پردازی در این زمینه نمی‌دانم. زیرا شما دستور جهاد نمی‌دهید و اگر بدهید کسی به‌سختت‌ان گوش نمی‌دهد. فتوای جهاد را آخوندها، مفتی‌ها و خلاصه معممین می‌دهند و مردم را می‌شورانند. پس باید دید آنان که مجتهدند و فتوا می‌دهند در مورد جهاد چه می‌گویند. طبق آنچه من از قرآن دریافته‌ام، جهاد تنها و تنها برای مسلمان کردن کسانی است که به‌فرمایش قرآن، کافرند و ثروت فراوان هم دارند. به همین دلیل، البته حمله به کاروانهای تجاری هم نامش جهاد بوده است؛ همچنان که حمله به ایران ثروتمند ساسانیان نیز نامش جهاد بود. این کافران شامل بت پرستان، مشرکان، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و دیگر پیروان ادیان غیر مسلمان می‌شود. به همین جهت است که خود حضرت محمد دستور حمله به روم شرقی (شامات) را که مردمش مسیحی بودند می‌دهد که با از دست رفتن سدها نفر از یاران و اقوام و سپاه آن حضرت خالدابن ولید سردار اسلام، شکست خورده به مدینه بر می‌گردد.

آقای مهندس بازرگان! چون شما نیز در کالیفرنیا و برای مسلمانان آن دیار (شیعیان) همان کار مرا در وایتکان انجام می‌دهید و به وعظ و خطابه و ارشاد مشغولید، اجازه فرمائید من هم شما را عالیجناب خطاب کنم.

فرموده‌اید: «نوزدهمین سوره قرآن به نام مریم نامگذاری شده است؛ ولی در قرآن سوره‌ای به نام حضرت فاطمه دختر گرامی پیامبر اسلام و یا مادر او و همسر ارجمندش خدیجه نداریم...» به دلایل زیر نظرتان را نمی‌پذیرم:

۱- چطور شد که شما، مریم ما را گرامی و حضرت خطاب نکردید ولی همسر و مادر و دختر پیامبر خودتان همه متصف به این اوصاف شدند؟!!

۲- مریم بزرگترین معجزه‌ی جهان خلقت را انجام داد! و در تمام طول تاریخ حیات موجودات پستاندار، تنها او بدون شوهر و همسر و به قولی باکره آبستن شد و پیغمبر زائید؛ در صورتی که تمام آن بانوانی که شما نام برده‌اید، شوهر داشته‌اند و کارهایشان عادی بوده است! البته

## نامه های وارده

هم میهنان نامبرده زیر بخشی از انتشار این شماره را فراهم آوردند.

آقای م - ف	کانادا	۵۰	دلار
آقای ع - الف	تکزاس	۵۰	دلار
آقای ف - ک	ارواین	۴۰	دلار
آقای ف - ک	وودلند هیلز	۱۰	دلار
آقای ش - پ	تازنداوک	۲۵	دلار
آقای ه - م	توجانگا	۳۰	دلار
خانم پ - و	لس آنجلس	۱۰۰	دلار
آقای م -	بدون آدرس	۵	دلار
آقای ف - م	لاهویا	۵۰	دلار
آقای خ - ی	اورنج کانتی	۵۵	دلار
آقای ع - ن	میش ویهو	۵۰	دلار
دکتر - ر		۵۰	دلار
آقای الف - س	میامی	۲۵	دلار
آقای د - پ	لوس آنجلس	۳۰	دلار
دکتر ن - الف	تورتو	۲۰	دلار
دکتر - س	شرمن اوکز	۱۰۰	دلار
آقای الف - ن	فرزنو	۴۰	دلار
آقای ب - ی	لس آنجلس	۳۰	دلار
آقای م - ص	آناهایم	۴۰	دلار
آقای ک - ز	اورنج کانتی	۵۰	دلار
آقای فرد	وست مینیستر	۵۰	دلار
آقای م - ل	بورلی هیلز	۴۰	دلار

بقیه نام ها در شماره آینده

● از نامه ۸ صفحه ای و جالب آقای کاظم ملک نویسنده توانادرپاریس ●  
- تا امروز سی و یکم اکتبر ۲۰۰۶ که به لطف سردبیر بیداری، برای نخستین بار با دریافت چهار شماره از نشریه بیداری به وجود کانون فرهنگی خرافه زدایی و شخصیت های برجسته ای فعال در آن پی بردم، روزگرم جز به رنگ سیاه اندوه و بیزاری و نومیدی نبود. هنوز هر چهار شماره را به تمامی نخوانده بودم که از شوق بی اختیار گریستم...  
نگرانی غیر قابل تحمل از اینست که جنبش خرافه ستیزی را مشکلات مالی و موانع دیگر به رکود و انصراف از ادامه ی راه وادارد. بسیاری از بوق های کاغذی و صوتی و تصویری که سرگرم خردستیزی و جهل پراکنی هستند از امکانات مالی و بودجه های پنهان و آشکار بهره میبرند، در حالیکه آبروی تاریخ روزنامه نگاری ایران، یعنی همین «بیداری» رنجورست از ضعف مالی و لاغری اندام. فربه شدن «بیداری» را برازنده است، سر زدن آفتابش را هر روز، اگر نه، دستکم یکبار، دوبار در هفته....  
«بیداری» سخت نحیف است و باید به ایجاز توسل جست.

● دکتر زرتشت آزادی ایراندوست بزرگ نامه ای فرستاده اند و در آن ما را با اوستا و سرودهای باستانی آشنا می سازند. همانطور که استاد، خودهم اشاره کرده اند کمبود جا در بیداری اجازه مطلبی را که مربوط به خرافه زدایی نمی شود، نمیدهد، بویژه که ما اینک سخت مورد ایراد برای تبلیغ دین زرتشتی قرار گرفته ایم. و از آنجا که ضروری بود، نامه دکتر آزادی را برای استاد عاصمی فرستادیم.

● درود بر بیداری، پشتکار شما را برای ادامه راهتان میستایم. از من پیش از این کاری ساخته نیست که فقط هر ماه مبلغ ناچیزی از هزینه های روزمره را بکناری بگذارم که بتوانم دینی را که به گردن دارم ادا کنم.

(روزی یک دلار از مخارج زندگی ام را که با حقوق دولتی SSI تامین می شود) کنار می گذارم که در این دیار غربت من هم سهمی در پیشبرد کار بیداری داشته باشم. ارادتمند کریمی بزرگ

● حالا خوبست اعراب به ما حمله کرده و به نوامیس مان تجاوز کرده اند، و اینقدر عاشق شان هستیم، اگر باعث سرفرازی و پیشرفت ما ایرانیان میشدند چه سر و دستی برایشان می شکستیم؟ از این رادیو تلویزیون ها همین پرسش را بکنید.

جلال ملک زاده

● مقاله های زیادی رسیده است که به نوبت چاپ خواهد شد.

اگر اسلام دین خدایی است، چرا پیامبر این خدا، با شمشیر به جان مردم افتاد؟

دین برگزیده - قوم برگزیده، نژاد برگزیده، گروه و یا انسان برگزیده پنداری است موهوم و شایسته مغزهای بیمار و متعصب. تنها، کردار برگزیده، قابل تحسین و ستایش است.  
جلال الدین آشتیانی

انسان با عینک تعصب زشتی ها را زیبا، نادرستی ها را رسا و راستی ها را خطا می بیند.  
جلال الدین آشتیانی

کتاب هایی برای مردم - ترجمه و نوشته ی دکتر احمد ایرانی  
نبرد دین با علم: از برتراندراسل - تاریخچه ی مخالفت روحانیان با دانشمندان - پیروزی علم و شکست دین - جدایی حکومت و دین - چگونگی پیدایش دین - دلیل مخالفت دین با علم - سخنانی برای اندیشیدن - سرگذشت کوتاه و اندیشه های بزرگ شش انسان مبارز - ترانه های خیام از صادق هدایت - دیوان فرخی یزدی و ده ها کتاب دیگر را به قلم و همت دکتر احمد ایرانی از کتاب فروشی های ایرانی بخواهید.

### Thinking Point for Iranian Youth

- \* "A myth is a religion in which no one any longer believes." J. Feibleman
- \* "Those who can make you believe absurdities can make you commit atrocities." Voltaire
- \* "It may be that our role on this planet is not to worship God, but to creat him." A.Clarke
- \* "Lord, Protect me from your Followers.!" Anonymous
- \* "The way to see by faith is To shvt the eye of Reason." B.Franklin
- \* "When you talk to God its called prayer when God talks to you it's called Schizophernia." Isac Asamov

تلفن و فکس بیداری (858)320-0013

فکس دکتر مهرآسا (949)831-1346

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال بانک

سندیاگو 309194-5003

WWW.BIDARI.ORG

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

یک لیست ۸۰۰ نفره از پزشکان ایرانی دانشگاههای کالیفرنیا، توسط یک پزشک روشنفکر برای ما آمده است، فرستنده نوشته است «اگر بتوانید فقط ۳ شماره از بیداری ها را برای این ۸۰۰ پزشک بفرستید نتیجه بزرگی برای پیشرفت در بیداری ایرانیان حاصل خواهد شد، حتی اگر ده درصد از این تعداد با خواندن بیداری ها دگرگون شوند و در افکارشان تغییراتی ایجاد شود. چون این پزشکان فرصت مطالعه چنین مطالب مهمی را در زندگی غربی خود نداشته اند»

نظر این پزشک روشنفکر کاملاً درست است ولی بودجه ارسال ۳ شماره بیداری برای ۸۰۰ نفر که تقریباً ۲۴۰۰ دلار می شود از عهده ما بیرون است اگر کس یا کسانی کمر همت به این کار ببندند خدمت شایسته و بزرگی انجام میدهند. به انتظار و امید دریافت این کمک از خوانندگان گرامی بیداری میمانیم.

درخواست های زیادی شده است تا مقاله انتقاد از خانم فرنودی را که در شماره ۲۳ خواندید دوباره و سه باره چاپ کنیم - فکر می کنیم همان یکبار کافی باشد - در حقیقت نوشته خانم فرنودی را بهانه ای کردیم تا دیگر اسلام پناهان، اندیشه های زنگ زده خود را صیقل بدهند و ملت ایران را از شر چنین دیانتی نجات دهند.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O. BOX 22777

بیداری

Presorted std  
US Postage  
Paid  
Irvine, CA  
Permit # 296